روزنامه صبح ایران
ēºú´ ù½Ā~ĔÆúÉ5¿wĊ¤ùv y ³w Í
ºĉº« / / ëĒ~L ,0Ā¯Āí L ć¿v¾ĊÉ ćv¿¾Ċù ûwzwĊ· L ºý¿ ûw· øĉ¾í ô~5ûv¾Ą£ ¾¤å¹
+1, L . . . .01/4 ÷ĀÅ Åê{ÕL Ä úÉ ûwú¤·wÅ L Ĕé¾É Ĕæ Î þù ûwzwĊ· L ĀĊýwùv 5¿vĀăv ¾¤å¹
roozannews, .2.@Gmail)com 5ôĊúĉv 33.+233-5 Ä îå L 33.+30+25wă ĔĄñj ûwù¿wÅ ÿ ĔùĀúÝ Ôzwÿ½
3342133, (3344,4-2 5ûv¿ÿ½ Āùwý¿ÿ½ ēwăûw¤Å¾ĄÉ ûwù¿wÅ
www)ROOZANNEWS)ir 5 ¢ ĉwÅ ½¹ ûv¿ÿ½ Āùwý¿ÿ½ ēvĂå¾³ çĒ·v½ĀÊþù
ß¾úĊÅ ¢ í¾É 5wăûw¤Å¾ĄÉ ÿ ûv¾Ą£ ÜĉĀ£ ûw´ ĉ½5 | w¯
ĂýwÅ½ ûv¾ĉºù Ĕæþ Í üú¬ýv ĀÒÝ ■ Ĕ¤ôÿ¹¾Ċá ēwăĀùwý¿ÿ½ Ĕæþ Í üú¬ýv ĀÒÝ ■
, / . 4 Ĕýw¨õvÜĊz½ - . ■ -+,3 ĂĉĀýwĀ , , ■ . 2 . / ā½wúÉ ■ , . 41 ē¹ - , Ă{þÉ ª þ~

یادمان

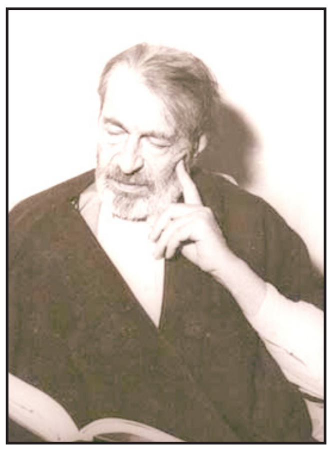

جلال الدین همایی شاعر، نویسنده، پژوهشگر و مصحح ایرانی در سال ۱۲۷۸ خورشیدی در اصفهان به دنیا آمد پدرش میرزا ابوالقاسم محمد نصیر متخلص به طرب و جدش ملا محمدرضا همای شیرازی هر دو از شعرا و دانشمندان معروف عصر خود بودند. وی از کودکی به ادبیات عرب و حکمت و فلسفه روی آورد و تا ۱۰ سالگی منشات قائم‌مقام فراهانی، منشآت فرهاد میرزا، منشات امیرنظام، تاریخ معجم، شاهنامه فردوسی، کلیات سعدی، منتخب قاآنی و غزلیات محمد خان دشتی را نزد استاد مطالعه کرد. در ۱۱ سالگی به مدرسه نماورد اصفهان در بازار رفت و ۲۰ سال به تحصیل ادبیات عرب، فقه، اصول، تفسیر، درایه، رجال، هیات، نجوم، استخراج تقویم، ریاضی، طب و فلسفه پرداخت. پس از آن به نظام آموزشی جدید پیوست و به تدریس در مدرسه‌ها پرداخت، آنگاه مدتی نیز در تبریز تدریس کرد و سپس به تدریس ادبیات در دارالفنون، دبیرستان نظام و دانشکده افسری روی آورد. جلال الدین همایی پس از تاسیس دانشگاه تهران به تدریس دوره دکترا در دانشکده‌های حقوق و ادبیات پرداخت و عضو فرهنگستان ایران شد. مدتی هم در دانشگاه‌های بیروت و لاهور تدریس کرد. از مشهورترین اشعار او شعری در وصف مسجد کبود تبریز و تاسف از ویرانی آن است. او در فن سرودن ماده تاریخ نیز چیره دست بود و ازجمله ماده تاریخ وفات خود را پیش از وفات سرود! جلال‌الدین همایی سرانجام در سال ۱۳۵۹ چشم از جهان فرو بست و در تکیه لسان‌الارض تخت فولاد اصفهان نزدیک گلزار شهدا دفن شد.

نگاه

ûv¾ĉv ów{é½¹ wăĔĉw~ÿ½v ¢ ÅwĊÅ

wĊý¾ĄÖù ē ºĄù
ôöúövüĊzôtwÆù Ãwþɽwí

جامعه بین‌الملل یک اجتماع بسیار متکثر است و هر کدام از کشورهای آن در چارچوب منافع و اهداف تعیین شده خود عمل می کنند. آنچه آقای عراقچی مطرح کرده، باز تعریف نظری رفتار و کنش آمریکایی‌ها بعد از روی کار آمدن ترامپ است.

ترامپ در عمل تلاش کرده است تا محدودترین تفسیر موجود از برجام را عملیاتی و درعین‌حال با دور زدن آن در چارچوب سیاست بنگاهی خود، تهران را کاملاً تحت‌فشار قرار دهد. سفر او به آسیای شرقی و تلاش در جهت ایجاد یک پیوند معنادار با کشورهای آسیا شرقی و جنوب شرقی در جهت کاهش سطح تبادلات اقتصادی با ایران اکنون آثار خود را به نمایش گذاشته‌است.

ترامپ تلاش کرده‌است با اتحادیه اروپا، باوجود آنکه در برابر اراده او برای خروج از برجام یا بی‌اثر کردنش ایستادگی کردند، با فعال کردن سه‌قلوهای افسانه‌ای یعنی پرونده هسته‌ای، حمایت از تروریسم و حقوق بشر و با هماهنگی با مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه زمینه‌ساز دور جدیدی از محدود کردن تهران در جامعه بین‌المللی باشد.

خروج آمریکا از برجام تا حدود زیادی قابل پیش‌بینی بود و این کار بیشتر در چارچوب رفتارها و کنش‌های آمریکا و نه اعلام رسمی صورت می‌پذیرد؛ بنابراین با توجه به محدودیت سه‌ماهه و امکان عدم امضای تعلیق‌های مربوط به پرونده هسته‌ای از سوی آمریکا در دوره آینده به نظر می‌رسد سخن اخیر عراقچی حاوی این پیام است که ایران آمادگی دارد تا با برجامی زیست کند که آمریکا در آن حضور نخواهد داشت، بنابراین هر چه زودتر دیگر امضاکنندگان برجام باید تعیین تکلیف کنند که آیا مایل هستند در چارچوب آنچه برجام نامیده می‌شود در وضعیت کنونی با ایران همکاری داشته باشند؟ درواقع این مسئله یک اعلام غیررسمی در جهت اعلام موضع دیگر کشورها در ارتباط با برجام به‌ویژه اعضای دیگر ۱+۵است.

اروپا موضع گذشته خود را در حمایت از برجام دنبال خواهد کرد، اما به‌موازات آن همکاری خود را با آمریکا در جهت فشار آوردن به ایران در پرونده‌های سه‌گانه دیگر رها نمی‌کند، بنابراین باید گفت اروپایی‌ها با سیاست یک گام به پیش و دو گام به‌عقب حرکت خواهند کرد.

اروپایی‌ها در برجام یک گام به جلو خواهند نهاد تا بتوانند از امتیازات ارتباط با ایران در چارچوب برجام استفاده کنند و دو گام با آمریکایی‌ها برمی‌دارند تا بتوانند زمینه‌های وحدت عملیاتی خود با آمریکایی‌ها را حفظ کنند و تا زمانی که ایران و ۵قدرت بزرگ بین‌المللی از برجام خارج نشوند، برجام می‌تواند استوار باقی بماند، اما آمریکا یک کنشگر بسیار مهم در چارچوب برجام است که عدم حضور او می‌تواند پیامدهای خاصی را برای ایران به دنبال داشته باشد. آمریکا اکنون هم ایران را تحت‌فشار قرار داده و چندین دهه است که این فشار موجب هزینه‌های بسیار بالایی شده، بنابراین در حال حاضر ایران باید تصمیم بگیرد که آیا مایل است تمام مسائل آمریکا را در یک بسته معنادار حل کند یا اینکه می‌خواهد زمینه‌پرور اصطکاک بیشتر با آمریکا و سپس قبول یک رودررویی بزرگ‌تر در نظام بین‌الملل شود. خروج آمریکا از برجام اثر روانی خود را در بازار اقتصادی در حوزه بین‌المللی خواهد گذاشت و فشارهای اقتصادی بر ایران افزایش می‌یابد. نوع روابط شرکت‌های خصوصی در اقتصاد لیبرالیستی و آزاد در گرو مرکزیت قدرت اقتصادی جهان یعنی ایالات‌متحده آمریکا قرار می‌گیرد. این کار موجب خواهد شد تا اثر روانی آن در معاملات و معادلات با تهران خود را به نمایش بگذارد.

نگاریست

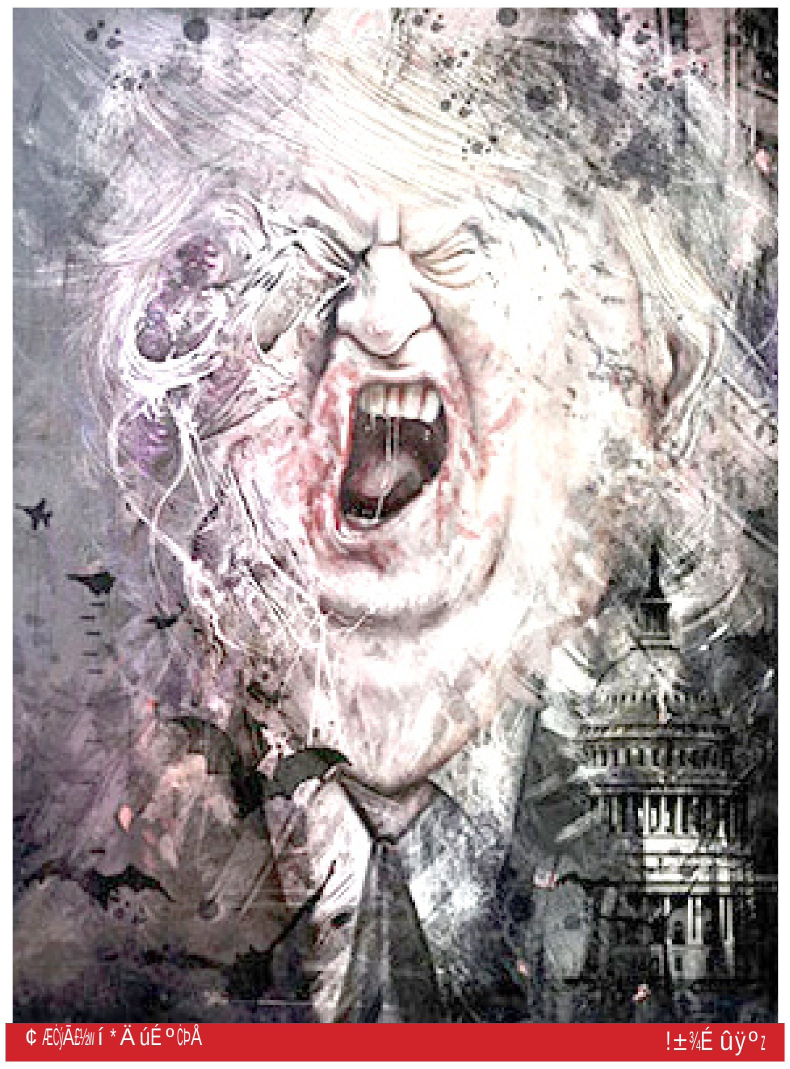

¢ ÆĊýÀÉ½wí * Ä úÉ ºĉþÅ !±¾É ûÿºz

منظری دیگر

¹½v¹ ĂþĉÀă Ăz ¿wĊý ¾ĄÉ ā½v¹v

Ãwþɏ è³ ¹vĀ«ºú´ù
ûv¾Ą£¾ĄÉ ēv½ĀÉ ĀÒÝ

طرح جدید ترافیکی در تهران کماکان در حد یک طرح و پیشنهاد مطرح شده است. دو روز پیش معاونت حمل‌ونقل و ترافیکی شهردار، در جلسه‌ای با اعضای شورای شهر، نسبت به کلیات این طرح و دلایلی که برای تغییرات در طرح ترافیکی تهران داشتند، صحبت کردو به سؤالات و ابهامات اعضای شورا پاسخ دادند. نهایتاً قرار شد طرح در قالب یک لایحه به شورا ارسال شود و براساس آن شورا نسبت به جزئیات و کلیات طرح تصمیم گیری کند.

اکثریت اعضای شورا نسبت به کلیات طرح ترافیکی جدید موافق هستند، اعضای شورا به‌طور کلی با طرح جدیدی که بتواند ترافیک و آلودگی تهران را کاهش دهد و به‌نوعی وضعیت تهران را سامان دهد، موافق هستند.

مگر اداره شهر نیاز به هزینه ندارد؟ ما که همچون نهادهای دولتی به چاه‌های نفت متصل نیستیم. عادلانه این است زمانی که کاری انجام می‌شود در قبال آن درآمدی هم کسب شود. درآمدزایی اتفاقاً نکات مثبت نهادهایی مانند شهرداری است که به‌نوعی روی پای خودشان هستند و هزینه‌هایشان را خودشان تأمین می‌کنند. اگر طرحی هزینه‌دار بود اما از آن درآمدی حاصل نمی‌شد، حتماً باید آن طرح را زیر سؤال ببرید، زیرا هزینه آن قرار است از کجا و با چه بودجه‌ای تأمین شود؟ من اعتقادم بر این است که طبق قاعده، هر طرحی باید بتواند هزینه‌های خود را هم تأمین کند. در گذشته در شهرداری تهران درآمدهایی کسب می‌شد که عمدتاً درآمدهایی غیرمنطقی و غیرپایدار بود. ما اکنون هم باید متعهد باشیم که هم بدهی‌های قبل را پرداخت کنیم که با توجه به حجم بالای این بدهی‌ها که بعضاً به بانک‌ها هستند و قابل افزایش پرداخت شود و از سوی دیگر نیز شهر باید اداره شود بنابراین قطعاً نیاز به کسب درآمد هستیم. اینکه بخواهیم اصل درآمدزایی شهرداری را زیر سؤال ببریم کار مناسبی نیست. به‌همین‌دلیل به‌طور کلی، در شورا و شهرداری سعی داریم تا اقدام به ایجاد درآمدهای مشروع و پایدار، داشته باشیم. رفع آلودگی و ترافیک تهران و سایر مشکلات پایتخت همواره به‌عنوان اولویت شورا و شهرداری است، طرح‌هایی که ارائه می‌شود قطعاً باید در جهت رفع آلودگی و ترافیک تهران باشد و درعین‌حال آیتم‌های مانند عدالت، عدم تبعیض و مبارزه با رانت هم در دستور کار قرار بگیرد. من فکر می‌کنم در طرح جدید ترافیکی که پیشنهاد شده‌است، همه اقشار می‌توانند از آن استفاده کنند و وارد طرح شوند. ضمن اینکه باید توجه شود وسایل حمل‌ونقل عمومی هم بتوانند به راحتی در سطح شهر رفت‌وآمد کنند و خللی در این خصوص ایجاد نشود و از طریق گسترش و توسعه وسایل حمل‌ونقل عمومی، اقشار کم‌توان بتوانند به راحتی از آنها استفاده کرده و به‌نوعی مورد حمایت قرار بگیرند. از سوی دیگر هم افرادی که تمکن مالی دارند، براساس خدماتی که دریافت می‌کنند باید هزینه آن را هم پرداخت کنند.

دریچه

óĀ~½ĀĊö½¹wúþĊÅ ûwñ½w¤Å<øöĊå º êý ; ºý¾ĊùĔúý

¹vĀý Ĕ¤úÞý¾ĊúÅ
ø«¾¤ù

با وجود بازی‌های فوق‌العاده، فیلم «ستارگان سینما در لیورپول نمی‌میرند» یک تجربه بسیار ناخوشایند است و پیش و پس رفتن بدون نظم و دلیل داستان، هیچ کمکی به پیش‌رفتن آن نمی‌کند. گاهی اوقات پیچیدگی‌ها و فلش‌بک‌ها از حال به گذشته (و بالعکس) فقط بیننده را سرگشته می‌کند. فیلم بر روی رابطه یک بازیگر جوان «پیتر ترنر» (جیمی بل) (Jamie Bell) و معشوقه بسیار مسن‌تر (معروف‌تر) و برنده اسکار او، «گلوریا گراهام» (آنت بنینگ) (Annette Bening) متمرکز است؛ وقتی که «پیتر» پرستاری از معشوقه‌اش را به‌عهده می‌گیرد، فیلم برای انتقال درد و رنج او، بیش از حد روی رابطه آنها کار می‌کند. پرش‌های مکرر و مرتب زمانی، که در تلاش است مراحل گوناگون رابطه آنها را به نمایش بگذارد، به‌جای آنکه منطقی و معقول باشد، بیشتر شبیه پازلی است که نصف قطعاتش گم شده است.

فرضا اگر فیلمی براساس داستان واقعی ساخته شده باشد، لازم نیست که حتما این امر ذکر شود. شخصیت «گلوریا گراهام» در فیلم، از چیزی که در زندگی واقعی از او دیده‌ایم آرام‌تر است. «گراهام» در سراسر هالیوود به این شهرت داشت که روی ظاهرش بسیار حساس و متعصب بود. (در فیلم هم اشاره‌هایی به این نکته شده است. برای مثال او برای ممانعت از ریزش موهایش، از انجام شیمی درمانی سرباز می‌زند.) ازدواج چهارم او با ناپسری‌ای که از ازدواج دومش می‌شناخته (از سن ۱۳ سالگی با پسرخوانده‌اش رابطه داشته است.) یک رسوایی خالص است. فیلم به این مورد اشاره نمی‌کند. همچنین وقایعی که در داستان روایت می‌شوند، در حقیقت بسیار دیرتر به وقوع می‌پیوندند. تولید فیلم براساس خاطرات «پیتر ترنر» و اتفاقات بین سال‌های ۱۹۷۸ (وقتی که آن دو با همدیگر آشنا می‌شوند) و ۱۹۸۰ (وقتی که «گراهام» می‌میرد) انجام شده است.

بهترین سکانس فیلم، یکی از فلش‌بک‌های آغازین آن است؛ جادوی خاصی در آن صحنه وجود دارد که «پیتر» و «گلوریا» با آهنگ دیسکو می‌رقصند. آن قسمت که آنها به سینما می‌روند تا فیلم «بیگانه» را نگاه کنند هم، به‌همین اندازه خوب است. متاسفانه بیشتر فیلم در روزهای پایانی زندگی «گلوریا» می‌گذرد؛ و در این دوره او درد زیادی را متحمل می‌شود و عملا بی‌حرکت است. «پیتر» و مادرش (جولی واترز) (Julie Walters) وظیفه پرستاری از او را دارند. کارگردان «پل مک گیگان» (Paul McGuigan) با کاهش نور و افزایش سایه‌ها، صحنه را عبوس می‌سازد. شاید دلیل اینکه چرا ستارگان سینما در لیورپول نمی‌میرند این است که این مکان برای زندگی کردن بسیار خسته‌کننده است. «وودی آلن» هم معمولا برای پرزرق و برق نشان دادن «نیویورک» مورد انتقاد قرار می‌گیرد. «مکگوینن» دقیقا نقیض این امر را مرتکب شده است.

«بنینگ» به اندازه «گلوریا» حیرت‌آور است، و حال و هوای یک ستاره در حال غروب را به‌خوبی منتقل می‌کند. به‌خصوص در فلش‌بک‌ها می‌توانیم آن شور و انگیزه‌ای که «پیتر» را فریفته، ببینیم. بعدا او به سمت نقش یک مریض در حال مرگ روانه می‌شود. بازی او باورپذیر است، اما باید بگوییم که ده‌ها بازیگر زن دیگر هم این نقش را بازی کرده‌اند و هرکدام دست‌کم به اندازه او خوب عمل کرده‌اند. «جیمی بل» عبوس و راکد است. او خوب بلد است اخم کند، اما انس گرفتن با او سخت است زیرا شخصیت وی بسیار سطحی است. «جولی والترز» همان آدم دلفروز همیشگی است، بدون خودنمایی کار می‌کند و بالاخره اندکی طنازی به این فیلم از بیخ و بن بی‌مزاج رخنه می‌کند.

این فیلم هم مثل سایر فیلم‌هایی که با موضوع مرگ در اثر سرطان ساخته شده‌اند، آنقدر هنری نیست که شایان توجه باشد. فیلم از ایجاد مصیبت‌هایی که با تغییر داستان حاصل می‌شوند و معمولا در فیلم‌های ملودرام می‌بینیم، اجتناب می‌کند. با این تفاسیر اگر خوره فیلم و درگیر دوره طلایی زندگی ستارگان سینما نیستید (گلوریا در فیلم «زندگی زیبا است» نقش «ویولت» را ایفا کرد، و برای فیلم «بد و زیبا» در سال ۱۹۵۲ برنده جایزه اسکار شد.)، احتیاجی به دیدن این فیلم ندارید.

ĔÅ½wåºêý

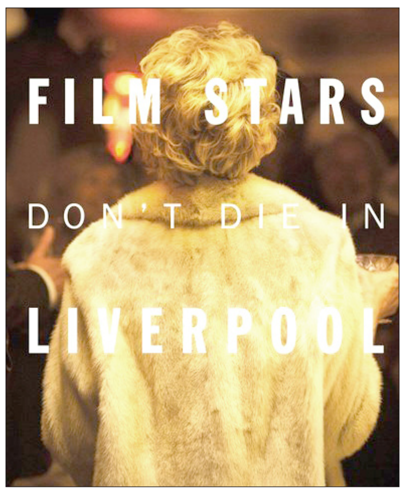

درنگ

Kûj ºÑwĉ Ĕ¤É¾z Ĕĉv¾«v

ē¹wzjĔöÝ ûĀĉwúă
ºê¤þù

واقعیت این است که آثار برتولت برشت غث و سمین بسیار دارد. استادمان بهرام بیضایی در کتاب ماه که زنده‌یاد جلال آل احمد منتشر می‌کرد نوشته است بسیاری از این متون مزخرف است. او نمایشنامه ترس و نکبت رایش سوم به قلم برشت را که از نظر ارزش‌های دراماتیکی مردود شمرده‌است.

بیضایی کار تئاتر را از نقدنویسی شروع کرد و با یادداشت‌های جامع و کاملش در دهه چهل خیلی زود نقد حال را رها کرد و به درام‌نویسی پناه برد. درهرحال آنچه مهم است اینکه بروبچه‌های تئاتر دیگر تابویی به‌نام برشت را روزبه‌روز کمرنگ‌تر کردند تا جایی که در همین ایام اخیر متونی مانند ارباب پونتیلا و نوکرش ماتی و دایره گچی قفقازی واستثنا و قاعده بارها بر صحنه تئاتر اجرا شده‌اند.

«محمودرضا رحیمی» در غیاب بزرگانی چون حمید سمندریان و هما روستا که در دهه هفتاد همین نمایش را با طراحی صحنه علی رفیعی اجرا کردند یک‌بار دیگر یاد و خاطره کار زیبای سمندریان، رفیعی و روستا را به روی صحنه زنده کرد. رحیمی در این اثر کوشیده تا گونه‌ای برداشت آزاد یا اقتباس معطوف به اراده کارگردانی را جانشین دراماتورژی قدمایی کند که در این مهم توفیق بالنسبه رفیقش است. کلاس‌های تئاتر خصوصی حمید سمندریان را همین‌جا و اینک رحیمی اداره می‌کند و دایره گچی هم کاری است از همین بروبچه‌های کلاس سمندریان که باهمت و حمیت وی گردآوری شده و بر صحنه جان گرفته‌اند.

برای یک کلاس آموزشی، آن‌هم از نوع خصوصی‌اش که مزین به نام حمید سمندریان نیز هست شاید بتوان بسیار فراتر از این گفت و حتی مقایسه‌ای سردستی میان اجرای استادمان سمندریان با کار رحیمی نشان می‌دهد که هر که بی‌هنر افتد نظر به عیب کند.

آری میان ماه من تا ماه گردون/ تفاوت از زمین تا آسمان است.

نمایش رحیمی چندان در قیدوبند اجرایی برشتی مانده است که اصل متن از یاد رفته و گل مجلس یعنی صحنه گروشه و سیمون چاچاوا و دایره گچی به کلی از کف رفته و کم‌رنگ شده است. ناگفته نماند که اصل این نمایش یک حکایت چینی است که بارها در پکینگ اپرا اجرا شده و برشت با توجه به جهان بینی خود به گونه‌ای دیگر آن را بازنویسی کرده است. اصل نمایشنامه را داریوش آشوری ترجمه کرده است که در کتاب نمایش در چین بهرام بیضایی آمده‌است.

کارگردان در این اجرا به‌نوعی این گروتسک جشن گونه را بر صحنه نشانده و گونه‌ای واریته یا کارناوال صحنه‌ای را عین یک بنگاه شادمانی وطنی کار برشت را اقتباس کرده است.

این نمایشنامه در سال‌های انقلاب به این سو سرنوشت زیبایی داشته است. در سال ۵۸ داریوش فرهنگ به همراه گروه تئاتر پیاده با بازی‌های درخشان سوسن تسلیمی و مهدی هاشمی این متن را اجرا کرد که بر دست‌ودل خوش نشست و در دهه ۷۰ سمندریان دایره گچی قفقازی را با روایتی تازه و بدیع و بکر بر کف صحنه تئاتر شهر برنشاند که بحث‌ها برانگیخت و درنهایت نام نجیب برشت را به‌عنوان امضای کار در تئاتر انقلاب ما حک کرد.

در متن چینی که اصل آن از یک روایت گرجستانی نشأت‌گرفته کودک در کشمکش میان گروشه و سیمون چاچاوا در پی مادر اصلی و خونی‌اش به سویی کشیده می‌شود که ظاهرا حق به حق‌دار رسیده است. اما خدا را که چگونه کودک را مادر با شدت به سمت خود می‌کشد و نامادری را از داشتن فرزندی مانند سیمون محروم می‌کند برشت این گونه نیندیشیده و این نامادری است که دلش با فرزند است و در تب‌وتاب سلامت بچه او را مانند گلادیاتورها به سمت‌وسوی خود فرامی‌خواند و بازور و بازوی خودکاری ندارد و می‌گوید به قول سعدی:

گرگ‌زاده گرگ شود/ گرچه با آدمی بزرگ شود
یا تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبداست.

بهتر از من می‌دانید که سعدی این سخن را در شرایطی برزبان آورده که زمینه‌های روانکاوی و روان‌شناسی در عمد آن یگانه در کار نبوده و هرچه هست یکسره ادب و عصب است و بس؛ اما امروز ثابت‌شده که نظریات تربیتی بزرگی مانند برشت دیگر خریدار ندارد و اندیشه‌های ماتریالیستی نمی‌تواند جایگزین مهر مادر و علاقه و عشق بین فرزند و نامادری یا مادر و بچه گردد.

به‌هرحال یکی از پربارترین اجراهای رپرتوار تئاتر پیکولو میلان با اجراهای جرجو استرهلر همین نمایشنامه دایره گچی قفقازی بوده است و تا آنجا که ما می‌دانیم حتی حالا هم در مجموعه تئاتر پیکولو بر صحنه می‌رود. متن برشت چندان جذاب است که ترجمه شعرهای متن را پریشادخت شعر امروز ایران، فروغ فرخزاد به کسوت فارسی درآورده است که خوش است اما در کار رحیمی نه خبری از فروغ است نه نادرپور و نه حتی سمندریان هرچه هست ملغمه‌ای است سرسام‌آور که آدم را به یاد اپرای کاوالریا رستیکانای کارل ارف می‌اندازد که یک بالماسکه شوخ‌وشنگ و جذاب است. در هر حال برای محبوب‌القلوب شدن رحیمی راه باز است چرا برشت باید در این میان جزء مطامع کارگردان شمرده شود و گروهی نوجوان و جوان در اوج و آماج برشت را هدف بگیرند نتیجه‌اش این است که کار نکردن یا کار تئاتر کردن برای برخی از تئاتری‌ها گویا فضیلت و رذیلتی دارد. مگر اجرای تئاتر برای اکابر یک ابجدخوان امتیازی است؟ در این شرایط کار نکردن فضیلت دارد و یا اساسا به تماشاگر چه ربطی دارد که از کوچه‌های خیابان اندیشه نقبی به تالار سایه زده شود و گروهی آماتور این بار برشت را هدف بگیرند؟

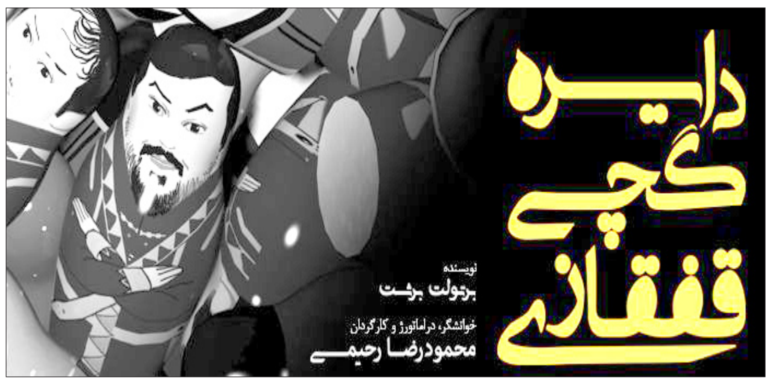

óvĀ³v¢{§

¹Ā · ēv¾z ĔõwÆñ½Àz½¹ ĂýĀò¯ Køĉþív ºĈ~ºĉº« ¢ Åÿ¹

بسیاری از ما در بزرگسالی از یافتن دوستان جدیدی که بتوانیم به‌طور کامل به آنها اعتماد داشته باشیم و در همه مسائل زندگیمان شریکشان کنیم، ناتوان هستیم. تقریبا همه دوستان صمیمی و با ارزشمان را از دوران تحصیل در مدرسه یا دانشگاه داریم و پس از آن، نتوانسته‌ایم کسی را به‌طور کامل به خلوت خصوصی و خانوادگی خود وارد کنیم.

با اینکه انسان یک حیوان اجتماعی به‌شمار می‌رود، اما جالب است بدانید که به گزارش آمار رسمی کشور انگلستان، هر یک نفر از ۸ بزرگسال در این کشور هیچ دوست صمیمی‌ای ندارد! این آمار بسیار عجیب و ترسناک به‌نظر می‌رسد، اما واقعیت دارد.

مارتین بارو، مشاور روابط در این باره می‌گوید: «بزرگسالان عموما خیلی زود اسیر کارهای روزمره زندگی خود همانند کار، تحصیل، ازدواج، بچه‌داری و ... می‌شوند و از این رو، یافتن دوستان جدید و برقراری ارتباط با غریبه‌ها برایشان در اولویت آخر قرار می‌گیرد و در نتیجه تلاش خاصی برای این موضوع نمی‌کنند.»

اما چگونه می‌توان این مشکل را برطرف کرده و دایره روابط اجتماعی خود را گسترده‌تر کرد؟ برای یافتن پاسخ، نظر شما را به ادامه مطلب جلب می‌کنیم.

شاید کلیشه به‌نظر برسد، اما اگر هیچ‌وقت برای داشتن دوستان جدید و تازه هیچ تلاشی نکنید، یا همیشه تنها می‌مانید یا به موجب حضور افراد همیشگی در اطرافتان، هیچ پیشرفت و تغییری در زندگیتان ایجاد نمی‌شود. اگر می‌پرسید که از کجا می‌توان با افرا جدید دوست شد، باید بگوییم که این موضوع به علایق و سلایق فردی شما بستگی دارد.

مثلا می‌توانید با ثبت‌نام در کلاس‌های آموزشی زبان، هنر، رفتن به باشگاه‌های ورزشی یا عضو کتابخانه شدن، با غریبه‌هایی آشنا شوید که سلیقه شبیه شما دارند. یا به واسطه گروه‌ها و کانال‌های اینترنتی، کسانی را بیابید که همچون شما فکر می‌کنند. یا دایره سرگرمی‌هایشان مشابه آن چیزی است که شما هم می‌پسندید.

یکی از بزرگ‌ترین موانعی که سر راه بزرگسالان برای ورود افراد جدید به زندگیشان وجود دارد، ثابت بودن عقاید و طرز فکرشان است. ما اصولا عادت داریم از کسانی که باورهای مشابه با ما ندارند دوری کرده و فاصله مان را با آنها زیاد می‌کنیم. اما این امر موجب کوچک شدن دایره دوستانمان می‌شود.

برای یافتن دوستان جدید، بهتر است روشنفکر باشید و این را به یاد داشته باشید که همه نباید مثل ما فکر کنند. لازم نیست همه به باورهای ما ایمان داشته باشند و اعتقادات هر کسی برای خودش محترم و ارزشمند است.

حرف آخر

5ûv¿ÿ½ ì ùwĊ~
0+++,+-+-+++2+,

لطفا پیشنهادات، انتقادات و همچنین مطالب و یادداشت‌های خود را از طریق شماره پیامک روزان، ایمیل صفحه آخر روزنامه روزان و همچنین صفحه فیس‌بوک روزان جهت انتشار در صفحه «اتاق آبی» و ستون «حرف آخر» در اختیار ما قرار دهید:
safheyeakhareroozan@gmail.com
https://www.facebook.com/roozannews

دبیر صفحه آخر:
امیر حسین مصلی
EndPage@Roozannews.ir